

کتابس فرا بچيني بسوي قرآن



متمد های قرآنی :

محکم و متشابیه

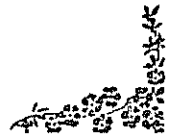
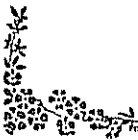
(۱)

گروه توحیدی قیام مستضعفین
افغانستان

فهرست :



۵	مقدمه
۶	تصرف تاریخی قرآن
۱۰	هدف قرآن چیست؟
۱۰	هدایت چیست؟
۱۸	موضع برخورد توحیدی و صادقانه
۲۱	ضرورت شناخت متدهای قرآنی
۲۶	معکم و متشابه
۲۹	معکم و متشابه چیست؟
۳۴	معکم و متشابه متدی برای شناخت
۳۹	فلسفه وجود متشابهات
	الف: مشایخ در مسائل علمی و فقهی
	ب: مشایخ در مسائل زهدی
۵۵	چگونگی استفاده از متشابهات
۶۳	الزامات اصولی در فهم متشابهات
۶۹	کاربرد متد معکم و متشابه در سائر عرصه ها

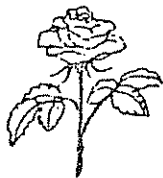


ارجمت و شتاب

گروه تجردی قیام مستضعفین

افغانستان - ۱۳۶۷

سنگرہ انیسویں جلد
علاقہ مردمستان





الغلايتدبرون القرآن ام على قلوب اقلها .

آیا در قرآن تدبیر نمی کنند با قلوبی آن هر قلبهایی زده شده
است . (سوره محمد آیه ۲۷)

ولقد یسرنا القرآن للذکر لعل من مذكر .

در حقیقت قرآن را برای تذکر بس آسان آوردیم پس آیا متذکر
شوئده ای هست ؟ (سوره قمر آیه ۱۷) .

برای هر مسلمانی که اسلام را به عنوان ایدئولوژی هدایتگر مسورد
بپذیرش قرار داده است، این نکته که اساسی ترین و زیربنایی ترین
منبع این ایدئولوژی و موشق ترین سندی که تصویرگر مبنای ایدئولوژی
اوست، قرآن کریم است، شکی وجود ندارد. معالوف در برخورد با این
منبع اساسی و مبدأ زیربنایی چنان تناقضات، بیجیدگیها و ابهاماتی به
سراغش می آید که قبل از آن برایش قابل تصور هم نبود.

در مسیر شکست انگیز تاریخ اسلام، سرنوشت قرآن از همه عجیبتر است، زیرا قرآن تنها چیزی بود که همه جناحهای مدعی اسلامیت و همبسته سلطه داران و مردارانی که بنام امارت اسلامی و خلافت اسلامی بر مردم مسلمان حکم راندند نه فقط تأیید و قبول آنها تظاهر می کردند که به هنگام ضرورت آنها تکیه گاه مشروعیت بخش برای خود ساخته و به بهاری مفتیان و فقیهان و قاضیان و ... حاکمیت خودشان را با آن توجیه می کردند .

تحریف تاریخی قرآن .

همچنانچه با انحرافی که در تاریخ اسلام به وقوع پیوست و نظام سلطنتی موروثی را جایگزین نظام اسلامی ساخت، پیوسته استحالته اسلام از بسکه ایدئولوژی هدایتگر به فرهنگ و مجموعه دانشهای ذهنی، تجربیدی، نبیل کامل گردید، درین میان بویژه خو مسلمانان بهبود و علمای آنان کسسه اغلای بخاطر رسیدن به نان و نوایی به اسلام روی آورده بودند، تا مثل کردن روایات و حکایات اسرائیلی و هر گرفته از جعلیات ملاحیان و راهبان قبلی در مجموعه فرهنگی مسلمانان و انطباق آیات قرآنی بر داستانهای معمول، نقش ویژه ای را ایفا کردند. تا آنجا که هم اکنون اغلب کتابهای تفسیری ماه مملو از چنین روایات است و خواننده خود میتواند به عنوان مثال به تفاسیر موجود، در مورد داستان هبوط آدم داستان حضرت یوسف و یا حضرت سلیمان - مراجعه نماید .

از طرفی نیز حکام عباسی و سلطه های بعدی با تخریب و ترفییب مترجمین به ترجمه آثار فلاسفه یونان و آمیزش آن با اعتقادات اسلامی راه را برای ورود هرگونه افکار انتقادی به حریم قرآن گشودند و از حیثیت تا منطبق و لایحه را همچون سحکی که میتوان حثانیت قرآن را بر پایه آن اثبات کرد بکار گرفتند، تا مردم متوجه آن مسأله اساسی اینکه منظور نظر قرآن است نگردند . این امره توطئه و دسیسه در زمینهای صورت میگرفت که جریانها تفسیری و دگماتیت ظاهر قرآن را قابل فهم نمی دانستند و فهم باطن آنها نیز صرفاً برای بیاسیر اکرم و انجمنه اظهار قبول داشتند و پس؛ چنانچه هم اکنون نیز بر همین اعتقاد بسیاری می فکاشند - بر واضح است که این چنین برخوردی عکس العمل خوبتر را

در جناح دینگر به صورت افراطی در مطلق
 کردن عقل و داشته های ذهنی می یابد و کمالات یافت می شود که
 می هیچ قید و بندی به تفسیر آزاده شده و می فایده از قرآن بپیرا زنده
 و از جانب دیگر بایه گذار اشخا اذله قریبند . چنین است که شاه سهره پروتی
 آمیخته با فلسفه و تصوف پیرانش و هندی و نجوم بطلیموس و حکیمات
 احراییلی که فقط بکرد اسرای غاصب و ولقات خاک کت مرتجع عباسی و اموی
 می خورد و جز برای خواب کردن توده و غافل نمودن آنان از سرشست
 شوم و سیاه شان معمولی و اثری نداشته ، بیوسته گسترش می یافت
 و در پرتو گسترش آن خود قرآن روز تا روز به فراموشی می رفت و از -
 عرصه حیات سیاسی و اجتماعی مسلمین رخت بر می بست تا آنجا که به
 شی ای متبرک و متعین تبدیل شد که فقط به کار مردگان می آمد و زندگان
 فقط در مراسمی که برای مردگان برپا می کنند می توانست آسایش از آن
 را بی توجه به محاسن آن بظن ثواب و اتفاف آن بر ارواح مردگان
 بشنوند . مگر نه اینست که میگویند قرآن با سوره فاتحه آغاز
 می شود و فاتحه او را و ادعیه ای را می گویند که هنگام ادای تملیت
 به بازماندگان میت خوانده می شود]

یکی از پیرا و آیه ترین مفسرین حاضر در تفسیر سورتین معوذتین
 (دو سوره آخر قرآن) طی چند صفحه با ذکر اخبار و روایات متعدد
 به اثبات این مدعا می پردازد که این دو سوره زمانی نازل شد که سردی
 بهبودی پیامبر اکرم را جادو کرده بود و حضرتش بیمار شده در بستر
 افتاده بود . چون این دو سوره نازل شد آنحضرت حضرت علی را فرستاد
 تا جادوی آن مرد بهبودی را که در پناه سنبان شده بود ، بپوش آورد و
 خوشی گرداند . . . اما عینی فعلی این تفسیر شهر از نیست که پس این
 دو سوره برای ما حاوی هیچ پیامی نیست چنانچه که مفسر مذکور از این
 مسمود روایت می کند که و کذا این دو سوره را از قرآن پاک کرده بود و
 حتی آنرا جزء قرآن نمی داشت .

در تفسیر منهج الصادقین در آغاز سوره یوسف روایتی منسوب به
 پیامبر اکرم نقل می شود که هر اسامی آن خواندن و یاد دادن سوره یوسف
 به زشان ممنوع گردیده و صرفاً یاد دادن سوره نور و شیخ ریسی بدانسان

تجویز می‌گردد .

نظایر چنین برداشتهایی از قرآن که آنرا بنام تفسیر به خورد مردم داده اند کم نیستند و نمیتوان حتی به عنوان ذکر نمونه هایی از آنان یاد کرد. اما آنچه که محیب امت این است که همین ها گسه خود مزخرفترین و خرافاتی ترین موضوعات را منسوب به قرآن کرده اند در عین حال فهم و درک قرآن را چنان پیچیده و مشکل و ناممکن نشان داده اند که هیچ کسی را برای تدبیر و تفکر در آن نباشد و از ترس اینکه مبادا دچار لغزش گردد، از نزدیک شدن به قرآن برای فهمیدن همیشه بترسند.

سوالی که ذهن هر آدمی را بخود متوجه می‌کند اینست که این قرآن- با این همه مشکلاتی که فهم و درک آن دارد برای عربی و عامی- بسیار ناگردد تا چه اندازه قابل فهم بود و آنان چگونه میتوانستند آنرا بفهمند و در هنگامه‌ی گرفتاریها و مشکلات اجتماعی و منازعات خویش بدان تکیه و راه حلی در آن برای خود بدان جستجو نمایند. البته درین تکی نیست که آن اعراب بدوی قرآن را نه صرفاً کتابی مقدس و متبرک که برای مردگان کار آمد داشته اند بلکه کتابی هدایتگر و راهنما می‌دانستند و در برابر مخالفین خویش بدان استدلال میکردند، اما امروز نه در سطح عوام که حتی در سطح خواص، و آنانی که مدعی حقی انحصاری فهم و درک قرآنند، مسایل اجتماعی و انسانی قرآن به صفر تقرب دارد و یا صرفاً در محدوده کلیات گنگ و نامفهوم مطرح میشود. چرا چنین شد؟

یکی از اساسی ترین و شاید اساسی ترین علت این انحراف را باید در تفسیر جایگاه قرآن و تحریف جایگاه معانی مقولات قرآنی جست، اینکه چه و کدام عواملی موجب این تفسیر و تحریف گردید، در جای خودش به بحث گرفته خواهد شد، اما آنچه که اکنون باید توضیح گردد مفهوم منظور ما از جایگاه معانی است .

معلم شهید انقلاب شریعتی درین رابطه چنین می‌گوید: جایگاه معانی غیر از خود معانی می‌باشد... یک لفظ معنایی دارد، بسبب معنای فلسفی دارد، معنای جهان‌شناسی دارد... اما در نظام اجتماعی و جامعه ای که داریم زندگی میکنیم این کلمه جایگاه مخصوصی برای من

بر اساس این تعریف جایگاه معنی قرآن، یعنی جایگاهی که قرآن به یک عنصر موحد در جامعه تعیین می نماید و جهت گیری می که به او می بخشد و وظایف و واجبی که بر دوش او می گذارد، است.

البته در بافت این جهت گیری بستگی به چگونگی برخوردی دارد که هر فردی می تواند با قرآن داشته باشد، یا به زبان دیگر بسته به اینکه هر فردی به چه منظور و مطلبی به قرآن مراجعه می نماید و یا در قرآن به جستجوی چه چیزی می پردازد، و در نهایت قرآن را چگونه کتابی میداند و چه تعلق از آن دارد.

عدم توجه بدین امر ممکنست در همان آغاز کار ما را به انحراف بکشانند و ما، بدنبال مطالب و مسائلی در قرآن بگردیم که اساساً یافتن آن در قرآن ممکن نباشد، مگر با تأویلات و توجیحات خود ساخته و این همان کاریست که برخی از قدامای فلاسفه، نظیر بن رشد، فارابی، بوعلی سینا و ... در مورد قرآن انجام داده اند و با برخی از شیفتگان هیئت قدیمه که در قسمت های بعدی این نوشتار، نمونه هایی از برداشت های آنها را از نظر خواهیم گذرانید.

قرآن کتابی است حاوی مطالب و موضوعات متنوع، اما این هرگز بدان معنی نیست که ما، فرمول های ریاضی و یا قوانین کیمیا و فزیک و یا مباحثات طبی را نیز میتوانیم از آن بیرون بیاوریم و با داشتن قرآن خود را بی نیاز از کسب سایر آموزشهای علمی بدانیم. درین شک نیست که هرگاه قرآن مسایل علمی را مطرح می نماید، دقیقاً، همانگونه که صحت می کند که علم بشری آنها مؤید است اما بیان این مسایل علمی جنبه غایی نداشته و صرفاً ارزش جنبی و حاشیه ای و فرعی دارد و خود فی حد ذاته منظور نظر نیست. طبیعی است که قرآن، آنجا که به القای جهان بینی می پردازد، بیانات علمی و نیز تشبیهات فلسفی را به کار می گیرد، تا، مدعای خویش را مستند سازد و این همان چیز است که در هر کتاب دیگری نیز مستوان دیدا با این تفاوت که بیان قرآنی جنبه اطلاق و ابقان و قطعیت دارد، و از شك و ریب مبرا است، بر اساس همین اطلاق و قطعیت است که ادای مسئولیت را از انسان طالب می شود.

هدف قرآن چیست؟

درین جویی پاسخ برای این سوال شاید قبل از همه به خود قرآن مراجعه کرد و آیات آنرا از نظر گذرانید. چه بهیچ کسی بهتر و روشتر از خود قرآن درین مورد سخن ننگرید .
آیات متعددی در قرآن کریم وجود دارد که هدف قرآن را هدایت معرفی می نماید، مثلا در آغاز سوره بقره جنس می گوید :

آلَمْ . ذلک الکتاب الّربّ فیه هدی للمتّقین .

این کتابی است که در آن شک و تردیدی نیست هدایت تقوا بیستگان را .
و یا در سوره اسراء آیه ۸ چنین می خوانیم :

ان هذا لقرآن بهدی للّتی هی اقوم .

به حقیقت که این قرآن بدآنچه که استوار و سدید راست هدایت است
می کند .

در سوره آل عمران آیه ۱۲۸ چنین می فرماید :

هذا بیان للناس و هدی و موعظه للمتّقین .

این بیانی است برای مردم و هدایتی برای تقوا بیستگان .

گذشته از آیات متعددی که اشعار بر هدایت مردم دارد ، اگر اساسی قرآن را که در خود قرآن به آن اطلاق می شود و یا از احادیث پیامبر اکرم و دیگر شیوایان اسلام بیرون آوریم به کلماتی بر می خوریم که همین معانی را بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم بیان میدارد، مثلا سوره هادی ، سراج ، مناجات ، فرقان و نظیر اینها . از آنجا که نام و عنوان هر کتابی می تواند دلالتهای موضوع آن کتاب باشد ، بخصوص اگر کتابی چندین نام داشته که همه اساسی آن در کلیت شان مفهوم و منظور واحدی را اراده کنند .

هدایت چیست؟

در تلقی مکتبی ما هستی چوچ و بی هدف آفریده نشده است بلکه غایتی دارد و هدایتی که بحقیق آن در حرکت است ، هدایت به مفهوم عام که

شده بدیده های آفرینش را شامل می شود عبارت است از رهنمایی بدیده ها، بسوی این هدف و غایت که توسط وحی صورت می پذیرد. وحی در تعبیر قرآن همانا، الهامی هدایت است که اشکال و مراتب گوناگون دارد و صرفاً خاص انسان نیست، بلکه تمامی موجودات اعم از نباتات و حشرات و حیوانات را شامل می گردد؛ مثلاً قرآن مجید در مورد زنبور عمل چینیستن می فرماید :

واوحی ربك النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا و من الشجر و مما یحرسون . (سوره نحل آیه ۶۸)

و سروردگارت به زنبور عمل وحی کرد که در کوهها، خانه بگیرند و در درختان منزل نمایند .

طبیعی است که کیفیت این وحی به معنی عام آن، با وحی به معنی خاص آن، که موضوع بحث ماست تفاوت دارد، اما مرجع شان یکی است . در اعتقاد ما قرآن آخرین کتابی است که از طریق وحی برانگیز شده است و تا آن زمان در آن حدی از بلوغ عقلی و فکری رسیده است که ما امروزه بر آن قرار دادیم . آخرین کتابی که از طریق وحی بدست ما رسیده است بهره گیری از هدایت الهی را، در فاضل لائری ادامه دهد و در جهت مسیر تکامل به سفر رفته است تا رسیدن به مرحله تکاملی که هر يك از آن در آن قرار دارند فرق می کند. در میان انسانها در دو مرحله متفاوت تکاملی قرار دارند یعنی تکاملی که در انسانها در مراحل گوناگون نازل شده است دریافت، مثلاً از مقایسه میان تورات با قرآن با انجیل و زبور و غیره

همین جا تذکر این نکته را ضروری میدانیم که خاتمه نبوت را نباید با خاتمه وحی یکی گرفت، زیرا وحی بدان معنی که ما می فهمیم و قرآن از آن سخن می گوید سنتی است جاری و مستمر و خاتمه ناپذیر و اینقدر هست که چگونگی دریافت آن تفاوت می کند. در اعتقادات ما قرآن همان وحی جاری و مستمر است که نزولش همچنان ادامه دارد و ادامه خواهد یافت، خاتمه نبوت در حقیقت امر آغاز مرحله دیگری از تکامل

انسان و مرحله انتقال رهبری و پیشوا بی مردم است و نیز به همین معنی است که پیامبر اکرم می فرماید: «علیما امتی افضل من انبیاء» بنی اسرائیل - دانشمندان امت من برتر از علمای بنی اسرائیل اند. همچنان روایتی به این مضمون از پیامبر اکرم رسیده است که هر کسی ثلث قرآن با و داده می شود ثلث نبوت داده شده و هرکسی دو ثلث قرآن جری داده شد دو ثلث و هرکسی تمام قرآن با و داده شود تمام نبوت به او داده شده است. ❁

مسئله ای که درین فراز از بحث مطرح میگردد، عبارت از این است که چگونه میتوان خود را در معرفت این هدایت قرار داد، ویژه آنکه فاصله ای به درازای هزار و سیصد سال میان نزول قرآن و زمان ما دارد و درین فاصله، تحولات، تحمیرات و دگرگونیها کمی و کثیری زیادی بر انسان عارف شده است. آیا جمعا با این دگرگونیها و تحولات قرآن نیز تحول می پذیرد یا نه؛ و اگر بپذیریم که قرآن تحول می کند خود به خود این سوال مطرح میگردد که این تحول چگونه و توسط چه کسی صورت می گیرد؟ درحالی که ادامه این تحول از خود قرآن چه چیزی به جای می ماند؟ آیا ممکن است قرآن در عین حال که تحول می کند ثابت هم بماند؟

اینها و نظایر آن سؤالاتی است که خواهد آن سر هر مسلمانی الزامی است و بخصوص آنانی که قرآن را به مثابه کتاب اجتنابناپذیر و خوبید پذیرفته اند باید به طرح و پاسخ بای این سوالات پردازند.

البته کم نیستند کسانی که اساسا از شنیدن تحول و آشپز در رابطه با قرآن و اجماع دارند و آنرا بدعتی در دین تلقی کرده حتی حاضر به بحثی نیز بیامون آن نیستند. اینان برای فهم همین مسئله حتمی خود قرآن نیز مراجعه نمی کنند تا دست کم دیدگاه خود قرآن را درین مورد دریابند، البته ما نیز بدین جاوریم: «قرآن در واقعیت خودش نمی تواند تحول کند و تفسیر پذیرد، اما سطح درک و فهم ما از قرآن و میزان دستر رابطه ای که ما با قرآن داریم فرورفتا تحول پذیر است و اگر این تحول را نپذیریم اساسا از قرآن چیزی نمی فهمیم. در همین

رابطه امام محمد باقر تغییر حالی، دارد که ندعای ما را روشنتر
 می سازد، آن حضرت در مورد قرآن می فرماید که قرآن هدایتشده است.
 در قمر در جریان است "بحری کما تحری الشحر والقم"....
 آفتاب و سیاحتی که اکنون بر کره زمین می تابد همان آفتاب
 و سیاحتی است که هزاران سال قبل بر زمین می تابید و آسرا نور و
 حرارت می بخشید، اما آیا آنگاه مفسد اطلاعات و در نهایت استفاده ای که
 انسان قرن بیستم از خورشید می برد هیچ دگرگونی و تغییری پذیرفته
 است؟ همه میدانیم که آنگاه سیاحت و سیاحت استفاده ای که اکنون انسان از انرژی
 خورشیدی می برد برای انسان های اولیه و حتی انسانهای صد و چند سال
 قبل اما ما غیر قابل تصور بوده آیا این به معنی آنستکه خورشید تغییر
 کرده است و دگرگونی پذیرفته است؟ مسلماً خیر، این دگرگونی در رابطه
 انسان و خورشید بوده است و تعبیر رسای امام محمد باقر نیز اشعار
 بر همین معنی دارد.

مسئله اینست که انسان در بهره گیری از انرژی خورشید، نیاز مند
 ابزار و روشهایی است که در نهایت بهره وری را ممکن می سازد، همان
 گونه که انسان نخواهد و یا نتواند خود را در معرض تابش خورشید
 قرار دهد و از انرژی آن بهره برد و یا در مرحله بالایی، استفاده
 از ابزار و وسایل و متدهای پیشرفته سلاح بهره وری خود را افزایش
 دهد، خورشید به خودی خود هیچکاری نمی کند، قرآن نیز مگر بیبرای
 آتشیکه، خود را در معرض تابش انوارش قرار داده درجه های قلب و ادراک
 خویش را برایش گشوده اند، کاری انجام نمی دهد و منبع فیض نمایی
 تواند باشد.

همین معنی را امام علی شاکرد و دست سرورده محمد حنین بیان
 می دارد :

..... والنور المقتدی به ذالك القرآن فاستنطقوه ولین
 سناطه، ولكن اغترکم عنه (نهج البلاغه فی الاسلام خطبه ۱۵۷)

..... و شوری که باید از آن بیروی شماست و آن قرآن است، پس
 آسرا به شلق در آورید و گویا سازید چه بخودی خود گویا نمیشود....

محدثان در خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه در اشتقاد از جریان حکمیت که به توطئه معاویه و عمرو عاص و همدستی خشکه مقدسهای ناآگاه، حاکمیت امویان را بر مردم مسلمان مسلط نمود، آن حضرت چنین می گویند :

انما نحنكم الرجال وانما حکمنا القرآن و هذا القرآن انما هو خط دستور بين الدفتين لا يبدل ولا يعلو ولا يذل من ترجمان وانما ينات عنه الرجال

ما مردان را حاکم قرار ندادیم بلکه قرآن را حاکم گردانیدیم و این قرآن خطی ست نشسته شده میان دو یاره خند که به زبان سخن نمیگوید و ناچار مترجمی لازم دارد. مردانند که از آن سخن می گویند.

۲ - جریان حکمیت یکی از دردناکترین و در عین حال آموزنده ترین صفحات تاریخ اسلام را به نمایش میگذارد. درین جریان معاویه بن ابوسفیان سردمدار مرتجع و ضد انقلابی در زمانیکه آخرین اسکان بیروزی بر ساه علی را از دست داده است به مشوره عمرو عاص مکار و خبیله کبر قرآن ها را بر سر نیزه بالا میبرد و ساهیان علی را به حکمت دعوت می کند. امام علی که از قبل معاویه و مشاور بسببش را میشناسد به فرماندهانش دستور بیثبوری و عدم توجه به دعوت مکارانه معاویه را میدهد. مالک اشتر به تبعیت از دستور رهبر انقلاب عملاتش را همچنان ادامه میدهد اما در آستانه شکست حتمی الوقوع ساهامی متشی از عوامل خود فروخته به همدستی جمعی از خشکه مقدسهای احمق و قشریون متعصب علی را در محاصره میگیرند و ویرا به مرگ تهدید می نماید تا حکمیت را بپذیرد.

ادعای خشکه مقدسها بظاهر موجه است زیرا با ادامه جنگ قرآن هایی که بر نوک نیزه معاویه قرار دارد بر زمین می افتد و حتی در زیر سم اسبان ممکن است لگد کوب گردد و ... اما که علی که همه عمرش را بخاطر اعتلای کتاب خدا در کارزار با مشرکین و مرتجعین گذرانده است دستور ادامه جنگ را میدهد. بعضی از بقایای همان خشکه مقدسها برای آنکه به زعم شان علی را تیرئه نمایند مدعی اند که

مسئله این سخن علی برای قشربین مرتجع غیر قابل فهم و حتی غیر قابل قبول است مگر آنکه آنها را با استنادهای فکری خود نشان مستطیع سازند و بگویند که منظور از کویا کنندۀ قرآن در خطبۀ ۱۵۷ و منظور از مردان در خطبۀ ۱۲۵ شخص حضرت علی است و نه غیر از آن؛ در حالی که اگر چنین می بود علی با سیفۀ امر مطالب طلب خویش را همان نمی کرد.

تکیه بر اسم و ظاهر قرآن در ارزی غافل شدن از محتوی آن ویژگی آن جریان قشری و دگماتیستی است که در سیمای خوارج در تاریخ اسلام ظاهر می شود و خطرناکترین ضربه را با اسلام می زدند. گرچه خوارج به عنوان یک نیروی متفرد از بین می رود و امروز با این نام و عنوان از آنان چیزی به جای نمانده است اما به عنوان یک جریان همچنانگه امام علی عث سینی می کرد به حیات خویش ادا می دهد. زمانی که سرد نیروان ظلمت می پذیرد و جز تعداد اندکی از خوارج کسی از آنان باقی نمی ماند از امام سوال می کنند: یا امیر المؤمنین آیا صدۀ آنان کذاب گفتند؟ حضرت می فرماید:

كَلَّا وَاللَّهِ اَسْمُهُمْ خَافَ فِي اَطْلَابِ الرَّحَالِ وَ قَرَارَاتِ النِّسَاءِ * كَلِمًا نَجْمٍ مَشِيمٍ
قرآن خلق حتی بگویند آخرهم لصوما سلابین *

معاویه خشت های منفوف را بنام قرآن بر سر نیزه کرده بود نه خستد قرآن را آیا این تیرش کرده کردن معاویه است؟

بهر صورت حکمت در نهایت به نفع نیروهای سیاه ارتجاع غاصب می یابد و علی (ع) قبل از آنکه دو ساره فرصت یابد تا در برابر معاویه مذاکرایی نماید تا شمشیر یکی از همین خستک مقدس های قشری و با شعار الله اکبر به خاک می افتد و معاویه حاکم بلا منازع می گردد.

دست قرآن بر سر نیزه کردن امویان در مبین آغاز شد و تا امروز نیز ادا می دارد و همین دست امروز حتی توسط ناوجب مزدور پلیسند شوروی بکار گرفته می شود و واضح است که باز هم به همدستی همسان قشربین ظاهر برست.

؛ نه به خدا ایشان نطفه‌هایی

هستند در پست مردها و رحم زنها هر زمان از آنها شاخ می‌گردد
و شکسته شود تا اینکه آخرشان دزدها و راهزنان می‌شوند. خطبه ۵۹ -
سبح البلاغه - فیض الامام .

درین نمیتوان شك داشت که برای فهم قرآن کتب صلاحیت‌های لازم -
ضرورتیست که اینک انجام همه کاری بدون داشتن صلاحیت ممکن نیست
اما، آیا کتب صلاحیت برای فهم قرآن کاربخت تا سرحد محال تا ممکن
آشننگینه که به ما القاء کرده اند و به توده‌های مسلمسان
باورانده اند تا آنها که کسی جرئت نزدیک شدن به قرآن را مقرر برای
تیمن و تبرک نداشته باشد، و از ترس سوختن مقعدش در آتش جهنم، دست
تبر و قرامین قرآن مبنی بر تدبیر و تأمل و تفکر در قرآن را به فراموشی
بسیارد و در نتیجه خود قرآن را فراموش نماید مگر اسم آنرا - کاری که
مشافخانه هم اکنون شده است و تا آنجا که به اکثریت مردم مسلمسان
ما مربوط می‌شود، قرآن برای شان کتابت مقدمه که برای شواب اخروی
و تدارک توبه آخرت به خواندن آن می‌پردازند .

تأکید امامان بر احتراز از تفسیر به رأی عمدتاً متوجه آن مسجوع
زبان‌سار التقاط و یونانی‌زدگی است و آن امر بسیارش را در سر
می‌گیرد که، بویژه در زمان خودشان به شدت ترویج می‌شد اما، اکنون
رأی را مرادف با عقل گرفته اند و با این تحریف‌رندانه، زمینه فهم
قرآن را از بین برده اند، درحالی‌که اغلب تفسیر خودشان سراسر است
از تفسیر به رأی مثلاً کعبی را چنین تفسیر کرده اند که - کربلا
ع - عطفان ی - بیزید ص - صبر ، یعنی بیزید با لب تشنه امام حسین
را در کربلا به شهادت می‌رساند و آن حضرت صبر می‌کند .

در سوره والشمس، شمس را حضرت محمد، قمر را حضرت علی گرفتند
لیل را حکومت بنی امیه و روز را حکومت حضرت علی تفسیر کرده اند .
در سوره نازعات، نازعات، نشاطات، مسابقات و مدیرات را به ملایکه
قائض ارواح تفسیر کرده که بعضی از آنها ارواح کافران را به سختی
و عذاب و جمعی دیگر ارواح مؤمنان را با راحتی و نشاط بیرون میکنند .
در سوره تین، تین را به محمد و زیتون را به علی و طور حسین
را به حسن و حسین و بلد امین را به دیگر ائمه تفسیر کرده اند .

ارتجاع ضد خدا و خلق خاطر تری که از قرآن دارد و دانسته است بیوسته کوشیده است، رابطه مردم را با قرآن قطع نموده و قرآن را - مطلقاً در اشعار خود قرار دهد، برای این کار و انجام این مأمور از هیچ جعل و تحریف و دروغ ابا شوریذ و تا آنجا که در توانش بوده است به جعل روایات برای اثبات ضرورت وجود خودشان به عنوان واسطه و تنها واسطه میان خدا و مردم و قرآن و مردم پرداخته اند.

مثلاً از امام جعفر صادق روایت می کنند، که در پاسخ کسی که از وی پرسیده بود خداوند چرا بعضی از آیات را محکم و بعضی را متشابه نازل کرد، گفته است که، این امر به خاطر آنست تا مردم همیشه نیاز مند و محتاج علما باشند و به آنان رجوع نموده از آنان استفاده ببرند.

اگر این روایت را بپذیریم، معنی اش این خواهد بود که مردم تا ظهور قیامت باید جاهل بمانند و دروازه علوم و با فهم قرآن به روی آنان بسته باشد. البته منظور از علما در تعبیر حضرات جز روحانیون نمی باشند. البته و خدا البته همین روحانیونی که با تفسیرهایی هیروسی و خیالپردازی، قرآن را کتابی معرفی کرده اند سرشار از عجب و غریبایی که ندارد کسی نمی خورد مگر بدرد هم منافع خودشان آن روحانیونی که در مورد نقطه های بسم الله بکمال بحث و فحص نموده و در آخرین نه خود شریک و نه همکار دیگر فهمیده است که محصول و نتیجه این بحث بکماله چیست؟ چنین بود که هم ملین با قرآن بیگانه شدند به گونه ای که بزرگترین مصلح عصر اخیر یعنی سید جمال شعار خویش را بازگشت به قرآن قرار دهد و معلماً سید می دانست که قرآن در میان مسلمین موجود است و مردم مسلمان بیشتر از زمانهای قبل که صنعت چاپ تکثیر بوجود نیامده بود امکان دست رسی به قرآن را دارند، مع الوصف از فهم محتوی و درونمایه آن غافلند. البته سید فرصت و مکان آنرا نداشت تا بصورت متدیك کار روی قرآن را ادامه دهد و توده های مسلمان را از این منبع فیاض آگاه سازد و لای راهی را که آغاز کرده بود تاگردان و ادامه دهندگان ادامه دادند. در ادامه راه سید جمال سال و معلم انقلاب شریعتی هر يك بنویسند خود زوایایی تازه ای را روشن ساخته و راه را برای ادامه کار باز نمودند.

اکنون بهره شروه های توحیدی لازم است که با بهره گیری از تجربیات

بیشگانان رنسانس اسلامی، راه آنها را ادامه داده و گامهای دیگری درین راستا بردارند.

درک و فهم قرآن مستلزم کسب ملاحظت طای مشخصی است که بدون آن - اصولاً برداشت و استفاده از قرآن نا ممکن است - اما، کسب این صلاحیت ها نه حنان نا ممکن و محال است که مرتعین فد قرآن، بغاظر از مصرف انداختن قرآن و ازکار انداختن آن عنوان می کنند و نه این ملاحظت حسا حنان بجمیده و مشکل که جز محدودی انگشت شمار، کسی توان کسب آنرا نداشته باشد. واقعیت اینست که مرتجعین، جز روحانی بودن شا خصصه ای برای کسب ملاحظت ندارند و این همه سختگیری آنها، نیز هدفی جز - به انحصار درآوردن قرآن و جلوگیری از اشاعه آن را تعقیب نمی کنند در حالیکه کارنامه خود حفوات در رابطه با قرآن جز مشتق خرافات لایذی طابیل و ذهنیات مبروتی را سهم یافتن چیزی نبوده است.

موضع برخورد توحیدی و مادقانه با قرآن

نخستین و اساسی ترین شرطی که در برخورد با قرآن به منظور فهم آن ضروری است، برخورد از موضع توحیدی و مادقانه است، زیرا هر فردی بسته به موضعی که دارد و بسته به شعلق ظاطری که به موضع خویشش دارد پدیده ها را دیده و ارزشیابی می کند، از بیروست که تلقی و برداشت اشخاصی که در مواقع گوناگون قرار دارند حتی از مسابیل علمی نیز یکسان نیست، آفتاب می تابد اما برای آنکه در درون اطلاق خود را زندانی کرده است و در را بر روی خویش بسته است و بنجره ظارا پیرده آویخته نه از گرمای آن اثری است و نه از روشنائی آن خبری، قرآن خود بر این نکته تاکید می ورزد که:

آلَمْ، ذلک الکتاب لاریب فییه هدی للمتقین

این کتاب کسه در آن یکی نیست هدایت تقوا بیشگان را - سوره بقره -

و نیز:

اتسه لقرآن الکریم - فی کتاب مکنون لایمه الالمطبرون.

همانا آن خوانندگی ایت برایج - درکتاسی نوشیده - میر نمیکنند
(نمی فهمند - به عمق آن نمی رسند) مگر باک شدگان . سوره واقعه
آیات ۷۷ - ۷۹ .

«لما» مریبه معنی دست بردن نسبت زیرا می بینیم که هر کسی اعم
از باک و تا باک می تواند قرآن را تمرین کند و دست زنده صاحب
مجمیع الیمان تفاوت میان لیسر و سورا در این میدانند که پدر اولی ممکن
است احسا بر نیاید ، اما در دومی احسا بر ضروری است . بر این اساس
می بینیم که تنوی و دیارت اساسی ترین و ضروری ترین چیزی است که
بدون آن فهم قرآن نا ممکن است .

از روزگار بسیار بدینسو این نقطه علی و حسین و فاطمه نبودند
که قرآن معا خواندند ، معاویه ها و زبیر ها و الحه ها و حبش بیزید
ها نیز اینکار را می کردند ، نه ایتست که معاویه با بلند کرد قرآن
برج شکست علی نیز میگردد ، و این خود امام علی است که خوارج را قسا -
ریان ش زنده دار و قرآن خوان معرفی می کنند ، تفاوت اساسی آنها
مطلقا در این نبود که علی ستر از معاویه و یا خوارج صرف و نحو
عربی و اعراب گذاری و تجوید را بلد بود ، این مسئله موجب می شد
که قرآن برای علی عامل هدایت باشد و برای خوارج عامل ذلالت ، تفاوت
و تضاد اساسی میان موضع توحیدی و مادقا نه ای بود ، که علی از آن موض -
عیا قرآن برخوردار میگردد و موضع فد توحیدی و عاری از تقوا و اظهارش
که معاویه و الحه و زبیر و خوارج داشتند .
این خود بسیار است که میگوید : اکثر منافقی هذه الامه قراؤها
بیشتر منافقان این امت قاریان آن باشند . »

چنان بینی هر قدری تابع ابعداد مشخصه وضعی است که در آن قرار
دارد و نظام ارزشیایی که هر فرد دارد بر اساس جهان بینی او تکمیل
میگردد . بر اساس همان ارزشهاست که بد و خوب ، عالی و دانش و زشت
و زسا از هم متمایز می شوند . از همین روست که نظام ارزشی سبک
شدودال با نظام ارزشی بک کارگر نمیتواند بکسان سازند یا نظام ارزشی

حاکم در دو مرحلهٔ تاریخی یکی باشد. فرآیند حاکمیت نظام‌های طبقاتی عبارت است از ایجاد ارزشهای طبقاتی ترك آلود فد توحیدی - مسراد از موضع توحیدی عبارت است از نفی کامل ارزشهای منبسط از حاکمیت نظام‌های ترك آلود برده داری، فئودالی، سرمایه داری و امثال آن. سرواضح است که نفی این ارزشها، برای کسی و کسانی مقدور و مسر است و کس در پیکار مداوم و مستمر با این سبتمها، سنگر خود را مشخص کرده باشد بناء موضع توحیدی و مادقانه عبارت است از موضع فد طبقاتی، فساد استثمار و فد ارتعای و فد امریالستی تمام عیار - و صرفاً با اتخاذ این موضع است که میتوان از قرآن انتظار هدایت داشت. چه خدا کسانی را هدایت می کند که بوی او مصروف جهاد اند "الذین طهروا فینا لنبدینهم سلنا" روشن است که جهاد بوی او جز مبارزه با شمسرت در اشکال و نمودهای عینی اتراعم از ترك لبقاتی و ترك اجتماع عیوایدان و حاسیان و مروجان آن یعنی امبریالیزم و سرمایه داری را رتخساع فئودالی مفهومی ندارد.

نمی توان از آن کسی که زندگی بر بسته به این سرمایه دار بی آن خان است انتظار داشت که قرآن را به گونهٔ امام علی، که او خود کار و پیکار میکرد تفسیر کند و یا زمانی که قدرت را بدست میگیرد در اولن بهانه اثران اطلاق حقوق و باز گرداندن آن سخن گوید. زیرا، لرتفکر هر کسی از همان جایی مایه می گسرد که خوردنش تأمین می شود و نمیتواند غیر از این باشد. بقول معلم شریعتی:

"این همه از روحانیت توقع داریم که چرا نیاز زمان را درک نمی کند؟ چرا نیاز طبقات محروم را درک نمی کند؟ چرا تفاد طبقاتی را حس نمی کند؟ چرا استثمار را نمی فهمد؟ ... این چراها بیخودی است این انتقادهای بیخودی است. بخاطر اینکه اگر رفیع زندگی بك روحانسی را نگاه کنید نمیتوانید چنین توقعاتی را از او داشته باشید" ■

یکی از اقدامات میرت انگیز یما سر در همان سر آغاز کارش دیگر گوش ای بود که از طریق هجرت در وضع باران و بیرواشتر بوجود آورد و آنا ترا میا کندن از محیط موروشی و بیرون کشیدن از جو موجود ایسن

امکان را بخشید که بها تنبیر و دگرگونی در جهان بینی شان نظام
ارزشی شان را دگرگون سازند و بر اساس همان ملاک های قبلی بسازند
ارزشی نسبی سازند.

هجرت از حیله مناسبات طبقاتی و موروثی و ارتجاعی و طرد تمايلات
شرك آلود طبقاتی و اندوید آلبستی، رها شدن از جنبه مناسبات منکبوس
شی تفکر ارتجاعی نخستین و ضروری ترین گامی است که برداشتن آن در
هرخورد با قرآن الزامی است. تا کید بیامیز و ائمه هر طهارت و
ساکنی هنگام تلاوت قرآن همین معنی را در بر دارد (نه دست و رو شستن
ظاهری و وضو گرفتن شکلی را) و همچنان سایر آداب قرآنی و نظایر
بسی قسله نشستن یعنی رو بپری خدا داشتن و جهت گیری توحیدی داشتن
و مؤدب و متواضع نشستن و از کبر و غرور رها بودن یعنی از هر نوع
روحیه خودخواهی و خود پرستی عاری بودن و ...

باید نظر داشت آنچه تا حال گذشتیم این نتیجه را بدست می آوریم
که فدیت عملی با شرك و نمودهای عینی آن و نخستین و ضروری ترین شرط
نزدیک شدن به قرآن و درک محتوای آن است و از همین رو آن جریاتی که
در بحبوحه بیگانه و مبارزه توده های جدا از سرنوشته مردم و مبارزه
برحق آنان و بی خبری از آنچه بر آنان می گذرد، کنج عزلت برگزیده و
به تفسیر قرآن پرداخته اند و در سراسر تفسیر چند ده طلای خویشتن
کوچکترین اشاره ای نیز به سرنوشته شوم و سیاه توده های محروم و حیا -
کمیت لحد نیروهای وابسته به امپریالیسم نداشتند، کارشان
بیشتری نمی ارزید. اینها جن بپری هایی اند که در مورد واقع کره بلا
چنین می فرمود: این خوشبایی بود که خدا لطف کرد و دست های مبارک
از آورده شدن به آن پاک نگذاشت.

ضرورت شناخت متدهای قرآنی

درک معنای و محتوای قرآن موکول به شناخت و بکار بستن ابزارها

۳ - این معنی را در جزوه برداشتی از سوره قدر از اشتباهات گروه -
توحیدی مطالعه فرمائید.

و روشهایی است که بر اساس رهنمودهای خود قرآن می توان آنها شناخت
بکار بستن این ابزارها و چگونگی آنها در زندگی پیشگامان و پیشوایان
راستین اعلام مطالعه کرده با شناخت و بکار بستن این روشها متکلم
چگونگی تطبیق اعلام را به عنوان يك ایدئولوژی در ظرف زمان هسای
متنوع می فهمیم :

کتاب بعنوان مشترکی است که هم بر مجموعه آفرینش و هم بر لسان
اطلاق می شود ، هکذا آیه همچنانکه بر جمله قرآن دلالت می کند بر هر
يك از پدیده های طبیعی نیز اطلاق می شود ، این بیانگر آن است که
نوعی منخبت و رابطه میان قرآن و هستی وجود دارد ، بعقیده ما یکی از
وجوه این ارتباط عبارت است از قانونمندی ای که هم بر قرآن و هم بر
هستی جاری است و همچنان که بدون شناخت و رعایت این قانونمندی
نمی توان از مواهب طبیعی بهره مند شد ، بدون شناخت قانونمندیهای
حاکم بر قرآن نمیتوان از آن بهره برد و مستفید شد .

هستی در تلقی توحیدی عبارت است از مجموعه هماهنگ ، جهستدار
و هدفمند که همه اجزای آن در يك رابطه علی معلولی و بیوسته
در سیری واحد و بر مبنای سن واحد در حرکت بوده و در وای همه
کثرت ها و تضاد های ظاهری ، غیر از جوهری واحد که عامل بقا و دوام
آن است برخوردار است . تلقی قرآن به عنوان يك مجموعه ی واحد و بهم
بیوسته و دارای روحی واحد که در هر آیه اثر نمود می باید و این روح
واحد است که تمامی اندام آنها بهم مربوط می سازد و اجزای آنها را
معنی و مفهوم می بخشد ، از نظر معرفتی نخستین مسئله ایست که بدون
رعایت آن قرآن را نمیتوان فهمید و با بدتر از آن غلط میتوان فهمید .
توضیح این نکته ایست که اگر در وای تنوع و کثرت و تعددی گسسه
در هستی می بینیم ، جوهر توحیدی هستی را نفهمیم ، هستی سرشار از تنا
تضاد و تضادهای غیر قابل توجیهی می شود که انسان را به وحشت
می اندازد . قرآن نیز چنین است . اگر آنها در کلیت به عنوان
يك مجموعه ایدئولوژیک در نظر داشته باشیم و جوهر و روح توحیدی
اینها که در محتوای هر سوره و هر آیه آن وجود دارد و جایگاه و موقعیت

هر يك از آیات قرآن را مشخص و بدان معنی می بخشد نفهیم و هر دوره و هر آیه را بصورت مجزا و جدا از بیکر قرآن به مطالعه بنشینیم جز گمراهی نتیجه ای عاید ما نخواهد شد همچنانکه افراد و چرباشات زیادی، جز ضلالت و گمراهی نتیجه ای عاید شان نشده است .

مثلا آیات مربوط به زکات یا انفاق و امثال آنها مد نظر بگیریم اگر جوهر و روح کلی قرآن را که عبارت است از توحید مدنظر نداشته باشیم از این آیات همان نتیجه ای را می گیریم که ارتجاع مذهبیس از حانسی و جریانات فذ مذهبیس از سویی گرفته شده یعنی تأیید نظام طبقاتی و توجیه آن توسط اسلام . با مسئله تعدد زوجات پیورده داری - زمینداری و ... طبیعی است که شناخت این روح واحد منوط به شناخت قرآن است بد عنوان يك مجموعه ارگانیک، سهم عیوسته و تجزیه ناپذیر هم حنان که خود قرآن در مورد جلونگی سر خورد را سخن فی العلم می گوید:

والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا وما یذكر
 الا اولوالالباب . سره آل عمران آیه ۷۰ -

و آنانشکه در علم رسیده دارند (فراتر از ظواهر رفته اند) می گویند ما بدان ایمان آورده ایم که کل آن از جانب سروردگار مامت و عز خرد مندان آنها متذکر نمی گردند -

تشبه قرآن به شمس و قمر و اطلاق عنوان مشترک کتاب بر آفرینش و قرآن و نیز عنوان آبه برای خنده های طبیعی و نیز حملات قرآن هیچ کدامی شمادنی و تقنی نیستند بلکه هر يك از این تعبیرات دقیق عالمانه و هدایتگرا نه بوده و معانی عمیقی را در خود دارند - بر برای مثال این تعبیر امام محمد باقر را در نظر بگیریم - امام در پاسخ به سالی چنین جواب میدهد " منظور از ظاهر تنزیل آبه و منظور از باطن تأویل آن یعنی در گذشته واقع شده و قسمتی هنوز واقع نشده و همچون ماه و خورشید حریر (جریان - سیر و حرکت) دارد و هر زمان چیزی از آن بیاید بوقوع می رسد " ■

می‌دانیم و اینرا علوم جدید می‌گویند که آفرینش بیوسته درحال توسعه و گسترش است و هر روزی بیدیده‌های تازه‌ای در آن به ظهور می‌رسد. درحالیکه باور و اعتقاد عمومی بر اینست که آفرینش با همه تنوع خویش از ماده واحد (بامادة المواد) بوجود آمده است. بدین معنی قرآن نیز بیوسته درحال توسعه بوده و هر روزی بعدی از ابعاد و جهی از وجوه آن به ظهور میرسد درحالیکه جوهر و روح آن هم چنان ثابت و لا یتغیر است. البته این تفاوت وجود دارد که توسعه و تکامل در همتی بدون دخالت انسان صورت می‌گیرد درحالیکه در رابطه با قرآن نقش انسان، جانب دیگر قضیه است هم ازین روست که امام علمیه فرماید؛ فاستنطقه ولن ینطق. پراثرها به نطق درآورد (گویا کنید) زیرا هیچ گاه بی خودی خود گویا نمیشود. ❧

برخورد با قرآن به عنوان مجموعه‌ای تائونمند و ارگانیك، همچون طبیعت و شناخت جوهر و روح شوخیدی آن ما را قادر میسازد تا جایگاه هر یک از آیات آنرا بشناسیم و موضع آنرا درک کنیم، در غیر اینصورت قرآن برای ما به تعبیر امام علی جز اسم نخواهد بود. یکی از مسایلی که امام علی عنوان می‌کند تحریف مواضع قرآن است که آن حضرت پیشتر بسنی می‌نماید متن سخن آن حضرت چنین است:

لیرفسم سلعه اجور من الکتبا اذا علی حق تلاوته ولا سلعه اخفق
 بیعما ولا علی تمنا من الکتبا اذا حرف عن مواضعه. ❧❧
 در میان ایشان متاعی بقدر تر از کتاب خدا نیست، هنگامی که به حق تلاوت گردد و کالایی گرانبها تر و رایج تر از آن نیست هنگامی که از مواضع تحریف گردد.

برخورد مجموعه الکتبا قرآن تضمینی است برای جلوگیری از انحراف - مواضع آیات و احکام قرآن و شناخت و بنکار بردن درست آن - با چنین برخوردی است که جایگاه هر یک از آیات را در کل مجموعه در می‌یابیم و از ظواهر آن فرا تر رفته به درک عمیق آن نایل می‌گردیم. در ظاهر امر هیچکسی نخواهد بود که قسمتی از قرآن را قبول داشته باشد و قسمتی

❧ . نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۵۷ -

❧❧ ۲ . نهج البلاغه فیض الاسلام خطبه ۱۷ -

از آنها از آن جدا کرده باشد منظور از برخورد مجموعه ای داشتن عبارات است از درك رابطه ارگانیک و سیستمیک میان اجزای آن و شناخت روح واحد و جهت واحد در بخشهای گوناگون آن . زیرا اگر همین روح و جهت گیری در قرآن مشخص نگردد ، قرآن بکاری نمی آید و تقدسی ندارد . همچنانکه قرآنها ی بر سر نیزه لشکریان مطاویبه . ادامه مطلب را بسا .

خشی از امام علی بی میگیریم ، که در آن هم تصویر جامعی از قرآن - تصویر شده است و هم ابزار و روشهای قرآنی مشخص گردیده است . بسا در نظر داشت این حقیقت که علی شاگرد بلا فصل پیامبر و نزدیکترین کسی بوی بوده و در فهم قرآن نیز از هر کسی اولی تر است لازم است بر هر جمله او ، دقت و تأمل نماییم و آنگاه تفاوت برداشت و فهم امام از قرآن را با تعلق رایج متولیان رسمی مذهب مقایسه نماییم .

کتاب ربکم : سینا حلاله و حرامه و فرایفه و ذنابله و ناسخه و منسوخه و رخصه و غرایمه و خاصه و عامه و عبره و امثاله و مرسله و محدوده و محکمه و متناهیه مفسرا جمله و سینا غوامض بهر ما خود مشاقر علمه و وسیع علی العباد فی جهله و بین مثبت فی الکتاب فرضه و معلوم فی السنه نسخه و واجب فی السنه اخذ و مرفوض فی الکتاب ترکه و بین واجب بقره و زایل فی مستقبله و مابین بین محارمه ؛ من کبر او عد علیه شراشه او صغیر ارمده غفرانه و بین مقبول فی ادناء و مرفوض فی اقصاء .

کتاب پروردگار تان که بیان کرده است طلال و حرام و مستحبات و ناسخ و منسوخ رخصتها (امور آسان) و سخت گیریها خاصه و عام عبرت ها و مثل ها و مرسل (آنچه مردم در آن آزادند) و محدود و محکم و متناهی آنها و مجمل های آنها تفسیر و بیجیدتیهای آنها واضح ساخته است . مثال آنچه که به دانستن آن عهد و پیمان بسته (فرا گرفتن آن فروریخت) و چیزی که ندانستن آن منع نشده است و چیزی که در آن وجوه ثابت گشته و در سنت نسخ آن معلوم گردیده و آنچه در سنت واجب اما در کتاب ترک آن اجازه داده شده و آنچه که در زمان خوردن واجب اما در آینده اثر زایل و منتفی است و در آن بین آنچه حرام

شمرده شده فرق گذاشته شده بین گناه بزرگی که هر مرتکب آن آتش را
 وعده کرده و خطای کوچکی که آموزش را بدان شامل و جاری کرده است
 و آنچه که در ابعاد کوچک پسنیدیده و در مقیاس بزرگتر شایسته است.
 هرخواننده ای می تواند آن تفاوت و حتی تضاد را که بین این
 گفته امام و تلقی توحیدی آن حضرت از قرآن با برداشت مرتجعین و کم
 اندیش ارسطویی مذهب که قرآن را به تاجویی خنک و منجمد بدل کرده
 اند بروشنی ببینند. و مزایای روشن گردد که علی با چه مراحتسی از
 "اموری که در قرآن واجب و در سنت نسخ شده است" و "اموری که
 در زمان خود واجب اما در آینده زایل و منتهی است" سخن می گویند
 مسابلی که اصولاً در ذهن مرتجعین توان گنابیش ندارد و هم ازینروست
 که معمولاً در مورد آن سکوت را بهتر می دانند. درین نوشته ما را مجال
 آنکه به تمامی موضوعات مورد اشاره امام برداریم نیست ازین رویه
 اساسی ترین موارد آن می پردازیم. امام در این سخن خویش در واقع
 روشها و ابزارهای شناخت قرآن را مطرح می فرماید. روشهایی که با
 بکار بستن آن قرآن گویا می شود و به نطق در می آید در غیر آن چه
 قول خود آن حضرت: وهذا القرآن انما هم خط مستور بین الدفتین لا نطق
 به سلمان... این قرآن خطی است نوشته شده بین دوپاره جلد که خود
 سخن نمی گوید (خطبه ۱۲۵ نهج البلاغه).

۱. محکم و متشابه :

از مسابلی که به عنوان یک موضوع (ونه ابزار و روش شناخت)
 از دیر باز توسط مفسرین و کماشی که در مورد قرآن کار کرده اند
 مطرح گردیده است، موضوع محکم و متشابه است که در مفهوم آن نظریات
 گوناگون ابراز شده است، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از اقوال
 و نظریات مفسرین حدود ۱۶ نظریه را نقل و به نقد می کشد ■ و نیز

حبیب خود را در محضر مبارکش خالی نموده و از وجود کثافت دنیای مادی پاک سازد و بر نظمی خویش شکر نماید). بهرحال آنچه روشن است اینست که بحث روی مسأله نظیر محکم و متشابیه که مستقیماً از قرآن ریشه می‌گیرد در نظر حضرات به اندازهٔ بحث روی "فقه لغوی" و نزاع بر سر افتخار ایجاد آن برای اولین بار واحد اهمیت و ارزش نیست. درحالیکه روایات عدیده ای از پیشوایان و امامان ما تأکید بر فهم و شناخت این روش قرآنی داشته و اساساً بدون فهم این ابزار فهم قرآن را ناممکن و موجب گمراهی می‌دانند.

امام جعفر صادق در بیان مفصلی سراسر قرآن از جمله جنسیست می‌فرماید:

بدانید خدا شما را رحمت گنجد - کسی که در کتاب الهی نامحکم را از منسوخ خاص را از عام محکم را از متشابیه ... تشخیص ندهد ... عالم و دانای قرآن نبوده از اهل قرآن نیست.

امام رضا می‌فرماید: کسی که متشابیه قرآن را به حکمت رد نماید بد سه صراط مستقیم راه برده ... چرا قرآن علاوه بر شماید در اخبار ما نیز محکم و متشابیه وجود دارد، چه متشابیه آنرا به محکم ثان رجوع دهید و بدون رجوع پیروی از آنها منماست که گمراه خواهید شد ... هر علاوهٔ آحادیث زیادی دایره بر تأکید روی این مسئله وجود دارد که

• فقه فرضی آن بخشی را، شامل می‌شود که احتمال وقوع آن در آینده تصور شود، نظیر این مسئله که انسان سه کله، چگونه ارث می‌برد و یا اگر کسی در اول ماه رمضان چراغ نیت روزه بخوابد و در روز اول عید از خواب بیدار شود، حکمش چیست این بخش از فقه، با ورود علوم بیوتانی، برای اولین بار مطرح شد و قبل از آن مطرح نبود، چنانچه از تاریخ برمی‌آید هرگاه از صحابی پیامبر مسئله ای را می‌پرسیدند آنها از وقوع یا عدم وقوع آن جواب می‌شدند، در صورتیکه مسئله وقوع نیافته بود پاسخ نمی‌دادند (کعبان اندیشه اردیبهشت ۱۳۶۵ شماره ۵ صفحه ۴).

• تفسیر المیزان جلد اول صفحه ۱۲۹.

خواننده میتواند به کتاب قانون تفسیر و با قرآن در اسلام مراجعه نماید.

محکم و متشابه چیست؟

آیات آن که معمولاً در بحث از محکم و متشابه بدانها استناد میشود عبارتند از آیه ۷ سوره آل عمران، آیه اول سوره هود و آیه ۲۳ سوره زمر. ازین میان، در اغلب تفاسیر آیه ۷ سوره آل عمران به عنوان محور و موضوع اصلی مورد استناد قرار میگیرد. اشاره به این نکته قابل توجه است که اغلب مفسرین، بحث از محکم و متشابه را در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران آغاز می کنند و در هیچ کدام ازین تفاسیر آیات قبل از آیه ۷ که در واقع مقدمه ای برای مطرح کردن موضوع در آیه ۷ است مورد اشاره قرار نمی گیرد. و این البته ناشی از عدم شناخت آن رابطه و پیوند ارگانیک و عمیقی است که میان آیات قرآن وجود دارد.

بسیاری از مفسرین در مورد شأن نزول آیات اوایل سوره آل عمران می گویند که اوایل سوره آل عمران تا حدود هشتاد و چند آیه آن یکجا نازل شده است * و علت نزول آن نیز با سخ گفتن به حدود شصت نفر از مسیحیان بود که به نمایندگی از مسیحیان نجران آمده بودند و می خواستند با تکیه بر روح الله و کلمة الله نامی کردن عیسی مسیح، پسر خدا بودن وی را نتیجه بگیرند. این خود بیان ارتباطی است که میان آیات ما قبل آیه هفتم و آیات ما بعد آن وجود دارد. مع الوصف در هیچ یک از تفاسیر موجود، این موضوع مد نظر نگرفته شده است، بلکه هر آیه بصورت مجرد به بحث گرفته شده و اگر به آیات دیگری نیز استناد شده است، صرفاً از ناحیه ارتباط لفظی بوده است و نه مشترکات معنوی آنها.

(*) از جمله به تفسیر مجمع البیان و تفسیر المیزان و تفسیر نمونه رجوع شود.

نیز ناراست * . حضرات توجه نفرموده اند که بنا بر دلالت آیه فوق متشابهات تأویل دارند و نه توضیح و تفسیر و تأویل (که جز خدا و راسخان در علم آنها نمی دانند) عبارتست از برگرداندن معانی ظاهر و متشابه به محکمت . اگر مسئله مربوط به الفاظ باشد با زهم بقول آیت الله طالقانی ، کمتر لفظ یا معنایی در قرآن مورد انفساق است . چه بسا که شناخت برهانی توحید و صفات و اسماء و همچنین ادله احکام و مسابلی نظیر آن برای کسانی واضح نباشد که نیست . در ظاهر قرآن حتی يك آیه نیز وجود ندارد که در دلالت به مفهوم مورد نظارش ابهام و ابهامی وجود داشته باشد ، از طرف دیگر نیز حتی در مورد توحید که محکم ترین محکمت است در میان دانشمندان علمای و مفسرین و مسلمانان برداشت های گوناگون وجود دارد و باید هم وجود داشته باشد * . با مثلاً در مورد همین آیه که بدون تردید از محکمت نباید به حساب آید می بینیم که توافق نظر وجود ندارد

* . برتوی از قرآن جلد ۳ قسمت ۱۰ ، صفحه ۲۱ . همین جا لازم است مطالعه عمیق برتوی از قرآن را به همه موحدان توصیه نمایم . گرچه طالقانی مجال آنها که به تفسیر تمامی قرآن بسپردارد نیافت و در اثر شکنجه های جسمی در زندان شاه و شکنجه های روحی متولیان مزور تشیع مغوی به شهادت رسید مع الوصف مرات گرانمایی برای اخلاف موحد خویش بیادگار گذاشت که در راس همه آنها از تفسیر برتوی از قرآن باید نام برد . تفسیری که به حق مائتندی ندارد .

* . خلقی توحید و شناخت انماشها از باری تعالی به عنوان حقیقت مطلق در میان انماشها اصولاً نمیتواند یکسان باشد زیرا ظرفی ادراک انمان توان درک آن حقیقت مطلق را ندارد امام جعفر صادق می فرماید : مورچگان خدا را همچون خود ما حساب دو تاخ می پندارند . بر این اساس طبیعی است که هرکس در سطح خودش فهم خاص خودش را داشته باشد . هم از پیروست که در اسلام تقلید در اصول جایز نیست هرکس باید خودش مجتهد باشد .

چنانچه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان ج ۱۶ نظریه درین مورد -
 نقل کرده به رد آن ها می بردارد. با همین استدلال ماده درمی یابیم
 که مسئله محکمت و مشابهت به این سادگی و کم عمقی نیست. تازه
 اگر چنین باشد هیچ حکمتی نمیتوان در طرح مسئله محکم و مشابهت
 جستجو کرد چه در حرکت با دیگری سخن است جماداتی گنگ و مبهم وجود
 داشته باشد که جز نویسنده کسی معنای آنها نفهمد. در حالیکه همین
 وجود آراء و نظریات گوناگون در این مورد حاکی از اهمیت موضوع محکم
 و مشابهت است. بررسی نیز در بحث از آیات محکم و مشابهت به ارائه
 يك یا چند مثال از قرآن اکتفا کرده و خود دیگران را راحت کرده -
 اند. مثلا گفته اند حروف مقطعه قرآن و یا ثم استوی علی العرش و یا
 آیات منسوخ جزو مشابهت اند. مثلا در بحث مفسر که بیامون ایسن
 موضوع در تفسیر المیزان آمده است صرفا يك آیه "الربها ناطره" به
 عنوان مثال مشابه ذکر شده است. در حالیکه اگر مسئله با مشخص
 کردن چند آیه بنام آیات محکم و آباتی شیز بنام مشابهت نمیتوانست
 پایان یابد. مطلق برای بحث و عدال نمی ماند و این همه برداشت
 ها و متفاوت و حتی متفاد وجود نمی داشت.

یکبار دیگر به همان مسئله ای که در آغاز مطرح کردیم اشاره می
 نمایم و آن اینکه فهم اسلام به عنوان يك مجموعه ایدئولوژیک و تلقین
 از آن به مشابهت يك مکتب است که ما را قادر به درک مفاهیم ارزشها
 و مسائل آن می سازد. در غیر آن اسلام و قرآن به اموری بدل میگرددند
 مجرد و انتزاعی و با در هوا که فقط سکار بحث و جدل می آید و آنهم
 صرفا برای خواص، که عوام جز معتقد بودن بدان نه مسئولیتی دارند نه
 حقیقی. ما حمل و نتیجه عمده بحثی که در این موضوع در اغلب کتب
 تفسیری ما وجود دارد جز این نیست که مشابهت قابل فهمیست
 نیستند و مردم باید صرفا به اعتبار اینکه آیات قرآنی هستند بدانها
 معتقد باشند البته با زهم فقط اعتقاد و نه عمل زیرا به مشابهت
 نمیتوان عمل کرد. پس به چه کاری می آیند و اهل خرا در قرآن وجود
 دارند؟

محکم و متشابه متدی برای شناخت

با نگاهی عمیق به آیات قرآن و با در نظر داشت ارتباط این آیات با همدیگر و با توجه به احادیثی که از پیامبر و ائمه در این رابطه به ما رسیده است و با قبول اینکه این همه در کادر یک ایدئولوژی هدایتگر و جهت دهنده انقلابی که امامت و پیشوایی مستضعفین و رهایی و رستگاری انسان و خداگونه شدن او را در حتم انداز خویش دارد معنی می دهد در می یابیم که :

محکمات عبارتند از آیات زیر بنایی و محوری ای که متضمن اساسی ترین اصول توحیدی و مشخص کننده جهت گیری و معرفت و مبین محتوی مکتب بوده و در محصوع مرجع و مسلح دریافت اساسی مکتب (ام الکتاب) را می سازند. توفیح آنکه این آیات البته نه به صورت جدا جدا و گسیخته از هم بلکه به عنوان یک مجموعه پیوسته و منجم ما را امکان آن می بخشند تا در راستای فهم مکتب و جکار گیری آن از شبهه در امان ماندنیم .

اما متشابهات عبارت از آن آیاتی است که (بنا بر دلایلی که توضیح داده خواهد شد) شبه ناک و توهم زا بوده و قابلیت توجیهات متضاد و متناقض را دارند و به تنهایی خود نمی توانند بیانگر جهت گیری مکتب بوده و معرفت آن گردند. در همین معنی است که امام جعفر صادق علیه السلام متشابه را آیاتی معرفی می کند که برای ناآگاهان اشتباه بر سر می انگیزد و شبهه زا می باشد.

مفسر کبیر آیت الله طالقانی محکمات و متشابهات را چنین تعریف می کند: " محکم یا بیدار و تغییر ناپذیر در مقابل متشابه که معانی و مفاهیم مختلف شبهه نما و اشتباه انگیز دارد همچون بدهنده ظا و رنگهای پیوسته و متدرج و تصویرها که شبهه به هم می نماید . این تشابه معانی و مفاهیم است که در تعبیرات و الفاظ آیات انعکاس یافته است" .

برای دریافت بهتر موضوع لازم است سروری بر آیات قبل از آیه هفتم سوره آل عمران که در واقع مقدمه است بر آیه در آیه هفتم مطرح می‌گردد بنماییم .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ . اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ

ترجمه : خدا نیست خدایی مگر همان خدای سرزنده یا باینده بر ما دار. همی فرو فرستاد بر تو کتاب را به حق که دلیل راستی کتاب آسمانی بی‌شک از او باشد و فرو فرستاد تورات را و انجیل را از پیش برای هدایت مردم و فرو فرستاد فرقان را . آن گمانیکه به آیات خداوندی کافر شدند برای شان است عذابی سخت و خداوند عزیز ط حسب انتقام است . هیچ چیز در آسم و زمین بر خداوند مخفی نبوده اوست که شمارا در رحم ها جنازه می‌خواهد صورت بندی می‌کنده خدایی نیست جز او (که) توانا و به همه چیز دانا می باشد .

تکرار ضمیر هو الذی در آیه هفتم و آیه قبل از آن در واقع اشاره ایست به ارتباط و پیوند این آیات به آیات قبلی و حکایت از این مطلب دارد که همه این آیات موضوع واحدی را مطرح می‌کنند آیات نخستین این سوره به توصیف اللّه یا کفایت زنده نابینده و بر ما دارنده که مبدأ و مرجع ساجد است و جز او هیچکس و چیزی جاودانه نیست و همه اطوار و صور متنوع و گوناگون وجود از او سر می‌زند می‌پردازد . آیه های بعدی با توجه دادن به نزول قرآن که از همان مبدأ لایزال نازل گشته است و تصدیق کننده کتابهای قبلی نظیر تورات و انجیل می باشد . با مبانی حکیمانه به این مسئله اشاره دارد که این سه کتاب به مشابه طوبه هایی از رحمت پروردگار جهت هدایت و رهبری توده ها در مراحل گوناگون تکاملی جهت و مسیر واحدی را تعقیب می نمایند . آیه چهارم به گوهر و بیم دادن کافران به آیات خدا می پردازد و آیه پنجم به علم و احاطه مطلق خدا بر هر آنچه که پوشیده و یا آشکار است . پس از این دو تذکر که سه تمادفی است و نه بیخودی با نسبت دادن صورتگری آسمانها در رحم به خدا و اینکه اوست آنکه شمارا در رحمها جنازه می خواهد صورت بندی می کند نمونه دیگری برای بیان همان مطلبی دارد که بسیار با اشاره به نزول قرآن در ادامه

انحیل و تورات آنرا مطرح ساخته بود.

میدانم که بدون هدایت اله هستی از اساس فاقد معنی است و نیز میدانم که همه پدیده های هستی البته هر کدام به ترتیب وجودی خویش به شکلی از اشکال به هدایت نیاز دارد و کلیه تحولات اجتماعی انسانی طبیعی و مادی استمرار و بقای خویش را به محسوس مدیون هستند. حالا آن پدیده جامعه بشری باشد که در روند تحول و تکامل خویش با تورات انحیل و در نهایت تسلط قرآن هدایت می یابد و با نظفه اینکه در رحم مادر رشد خودش را آغاز می کند در این مسیر به موجودی بنام انسان مبدل می شود. آنچه که در مجموع ثابت و پسا پدار و جاودانه است ذات خداست که پدیده های گوناگون هستی متغیر و پیوسته در معرفت تحول و دگرگونی را در مسری که خود می خواهد و آنگونه که می خواهد هدایت می کند.

موجود انسانی از همان گاهیکه در رحم نظفه می بندد تا آنگاهیکه بصورت نوزادی متولد می شود اشکال گوناگونی به خود می گیرد و از صورت های گوناگون گذر می کند هر یک از این صورت ها ممکن است شبهه به چیز دیگری باشد و انصافاً به شبهه رساندازد و گمراه سازد.

با طرح این مقدمات است که هنی آیه هفتم سوره آل عمران تسلسلاً اندازه ای برای ما روشن میگردد. لازم به تذکر است که قرآن کریم در سوره زمر نیز همین روش را در بیان همین موضوع بکار می گیرد. از آنجا که مروری بر آیات سوره زمر ما را در بیان و فهم مطلب کمسک می نماید آیات مذکور را با هم می خواهیم.

قبل از آیه ۲۳ سوره زمر که قرآن را کتابی مشابه و منعطف معرفی می کند قرآن به ذکر مثالی می پردازد به این شرح :

الم تر ان الله انزل من السماء ماء فسلک به نینا بیح فی الارض ثم یخرج به زرعاً مختلفاً الوانه ثم یهیج فتریه مفضراً ثم یجمعه خطاً ما ان فی ذلک لاذکری لاولی الالباب.

ترجمه: آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرو فرستاد پس آنرا

آشرا در آسکوپها بی در زمین جاری ساخته و توسط آن کشت و گیاه رنگه-
رنگه پروریا شده سپس آن گیاه می خشکند و آشرا می پهنی که زرد شده .
سپس آشرا خرد گردانند . برآستی که در این ذکری برای خردمندان نبوده
است .

آیه سعدی چنین می آید :

الفن شرح الله حدره للاسلام فهو عیس نور من ربه فویل للقاسیه
قلوبهم من ذکرا لله اولئك فی ضلال مبین .

ترجمه : پیر آبا آن کسی که خداوند سینه او را برای اسلام گشود.
پس اوست بر نوری از پروردگار خویش. ساخت دلان یکی است ؟ وای پسر
سخت دلان از ذکر خدا آنها در گمراهی آشکاری فرو رفته اند .

در این آیات تمثیل دیگری از صورتگری خداوند یا بنده و سر
دارنده بشر چشم ما قرار می گیرد . تا یاد آورنده حکمتی برای ما
باشد . حکمتی که موجب گشایش و نریس نشیند های ما در جهت پذیرش اسلام
گردد و تعصب و جمود و تحجریکه همچون حجابی مانع فهم آیات خدا می
گردد از بین برود .

در پرشوی آیات فوق مشاهده کردیم که تجلیات مظاهر و سیور
زوال پذیر و متغیر و متخوع (اعم از طبیعی و اجتماعی) هگی ازیک
مبدأ بوجود می آیند . بر این اساس می توانیم بگوییم که در فلسفه
اعتقادات و ایدئولوژی ها نیز غیر ازین نمیتواند باشد . هرچه اگر
در نظر داشته باشیم که کلمه کتاب در فرهنگ قرآنی ما عنوان مشترکی
است که هم بر قرآن و هم بر آفرینش اطلاق می شود و نیز کلمه آیه هم
بر هر بدیده طبیعی اجتماعی تاریخی و هم بر هر جمله قرآن اطلاق
می گردد . بقول معلم تربیتی : " قرآن يك منظومه کامل آفرینش است
چنین می نماید که خداوند دو گونه جهان ساخته است با عناصر طبیعت
را و با کلمات قرآن را . "

بر این اساس مجموعه باورها و اعتقاداتی که يك ایدئولوژی ما
را بدان فرا می خواند الزاماً به چند اصل بر می گردند و با بهترین
است بگوییم از چند اصل مشخص مشتأ میگیرند . در حالی که همین اصول

نیز به توبه خود به اصل واحدی بر میگرددند. قبل از توضیح بیشتر
 پیرامون این مسئله يك بار دیگر به آیه ششم سوره آل عمران رجوع
 می کنیم تا در پرتو آن مطلب خویش را بهتر بیان کرده بتوانیم .
 همانا اوست که بر تو فرو فرستاد کتاب را از آنست آما تسی
 محکم که آنها مادر (اصل) کتاب است و اما آنها که در دل های شان
 کج منشی است بی بیرونی می کند آنچه را که تشابه دارد از آن برای
 یافتن نشئه و برای تأویل آن بدیهی ترین مسایلی که از این آیه
 با در نظر داشت ارتباط آن با سایر آیات می توان فهمید اینست که :
 الف : آیات محکم اصل مادر و مرجع کتاب می باشند (ایمن
 آیات مجموعاً ام الكتاب را می سازند نه ام المتشابها ت را آنگونه
 که بعضی ها نتیجه گرفته اند) .

ب : آیات محکم قابل بیرونی در مرمه عمل هستند .

ج : آیات متشابه وسیله ای است جهت تشنه جوان و آنهایی که
 در قلب شان کج منشی است .

د : تأویل آیات ؛ را جز خدا و راسخان در علم نمیدانند .
 ه : یکی از ویژگیهای راسخان در علم ؛ ایمان داشتن است
 مجموعه کتاب می باشد (کتاب را به عنوان يك مجموعه ابتدئولوزسك
 نه به عنوان آیات پراکنده از هم باور دارند) .

سوالی که در این فراز از بحث مطرح می گردد اینست که پیرمتشابهات
 به چه کاری می آیند؟ باور داشتن و با باور خدا داشتن
 متشابها ت چه تفاوتی دارد و امولا چرا همه آیات قرآنی بصورت محکم
 نازل نشد؟

۱۱ . آیت الله طالقانی نشان میدهد که تفسیر تأویل بصورت کتاب بر
 میگردد و نه بصورت متشابها ت . توجه به این مسئله تا اندازه
 زیادی ما را در فهم مسئله کمک می کند . برای تفصیل بیشتر رجوع
 کنید به تفسیر پرتوی از قرآن جلد ۳ قسمت ۵ صفحات ۲۴ - ۲۶ .
 ۱۲ . از پیامبر اکرم روایت شده است که آن حضرت در مورد راسخون
 فی العلم فرموده است : کسی که سرگندش را ستار زبانش مادیق و
 قلمش مستقیم باشد و شکم و فرج خود را از تعدی نگاهدارد